

گفت‌وگو بامدیر «مهمان‌شهر» تربت جام

۳۸ سال میزبانی از پناهنده‌ها



بیات | مرتضی نیک آیین،

مدیر مهمان‌شهر تربت‌جام،

است. پس از بازدیدو گفت‌وگو

با اهالی مهمان‌شهر فرصتی

فراهم می‌آید تا با او نیز

هم‌صحبت‌شویم. از مدیریت

و توانمندسازی میهمانان

آن‌بهرسیم و توسعه احتمالی‌اش.

● با توانمندسازی پناهندگان شروع کنیم؛ بدهیی است که مهمان‌شهر محل میزبانی موقت و کوتاه‌مدت نیست و بسیاری از میهمانانش چند سالی اینجا هستند، ازاین‌رو توانمندسازی آن‌ها اهمیت زیادی پیدا می‌کند. دراین‌باره چه کارهایی انجام شده‌است؟

میهمانان ما همه کارت‌آمایش معتبر دارند؛ اما چون امکان زندگی در شهر ندارند، از خدمات اینجا استفاده می‌کنند. در این‌بین یا خودشغلی می‌یابند یا زمینه‌توانمندسازی‌شان اینجا فراهم می‌شود تا هر زمان که شرایطش راداشته باشند خارج شوند و به کشور خود برگردند یا اینکه به کشوری دیگر بروند یا در شهرهای ایران ساکن شوند. هدف این است که مهاجر بعد از حضور در اینجا یک فرد توانمند شود. برای همین تلاش می‌کنیم با حفظ کرامت انسانی آن‌ها شرایط را به سمت وسوی ببریم که افراد بتوانند خود هزینه‌هایشان را تأمین کنند و به‌خیریه‌ها نیازمند نباشند. علاوه‌بر اینکه در اینجا با استفاده از ظرفیت‌فنی و حرفه‌ای شهرستان با مشارکت سازمان‌های بین‌المللی سال گذشته چند دوره آموزشی شغلی را برگزار کرده‌ایم، چند کارگاه تولیدی در مهمان‌شهر دایر شده‌است که تمام شاغلانش خود اهالی هستند، برای نمونه فقط در دو کارگاه خیاطی ۱۶ نفر مشغول کار هستند. تلاش م‌این است که امکانات لازم را از مبادی مختلف داخلی و خارجی جذب کنیم و در اختیار مهاجر بگذاریم تا او شغلی برای خود داشته باشد.

ضمن اینکه از سال ۸۴ که کمک‌های کمیساریا (کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان) و دیگر کمک‌های بین‌المللی به مهمان‌شهر کمیند با تصویب دولت مهمان‌شهر خودگردان شد، شورای خودگردان که از طریق خوداتباع انتخاب می‌شوند و به‌نوعی مظهر توانمندسازی پناهندگان است، زیر نظر سازمان کل اتباع تمام کارهای مهمان‌شهر را مدیریت و اجرایی کند. مثلاً همین مختصر اجاره‌ای را که اعضای آن از محل مسکن‌ها و مغازه‌ها به‌دست می‌آید، خود شورای خودگردان برای ارائه خدمات دیگر و پرداخت هزینه‌های کلی مهمان‌شهر هزینه می‌کند.

● الان به تعداد خانه‌ها درید و میزبان چه جمعیتی هستید؟ ابتدا اینجا ۹۲۸ واحد مسکونی به عنوان سکونتگاه‌های موقت ساخته شد که هر واحد بین ۲۶ تا ۳۸ مترمربع بود. در دو سال گذشته مهاجران زیادی درخواست خروج از مهمان‌شهر را دادند و گفتند امکان سکونت در شهر را داریم. با خلوت شدن مهمان‌شهر و نظر به اینکه در برخی خانه‌ها ۸ نفر ساکن‌بودند، برخی از منازل را با هم ادغام کردیم تا فضای بیشتری در اختیارشان باشد. با این تغییرات تعداد خانه‌ها به ۷۳۳ واحد رسید. الان در این خانه‌ها ۷۳۹ خانوار ساکن هستند که جمعیتشان ۳۳۳۶ نفر است.

● میانگین زمانی حضور هر خانواده چقدر است؟

ما اینجا پناهندگان را به اجبار سکونت نمی‌دهیم. تا هر زمان که استطاعت مالی سکونت در شهر را نداشته یا خودشان به ماندن مایل باشند، مهمان‌ما هستند، اما هر خانواده میانگین ۱۰ سال اینجا مانده‌است. جدا از ۲۲۲ خانواری که در چند ماه اخیر و به واسطه تحولات افغانستان به مهمان‌شهر آمده‌اند، برخی مهمانان‌ما از ابتدای شکل‌گیری مهمان‌شهر اینجا هستند یعنی حدود ۲۸ سال.

● جایی از حرف‌هایتان به‌اجاره مختصری اشاره کردید که برای خانه‌ها می‌دهند؛ حضور پناهنده‌ها هزینه دیگری هم برای‌شان دارد؟

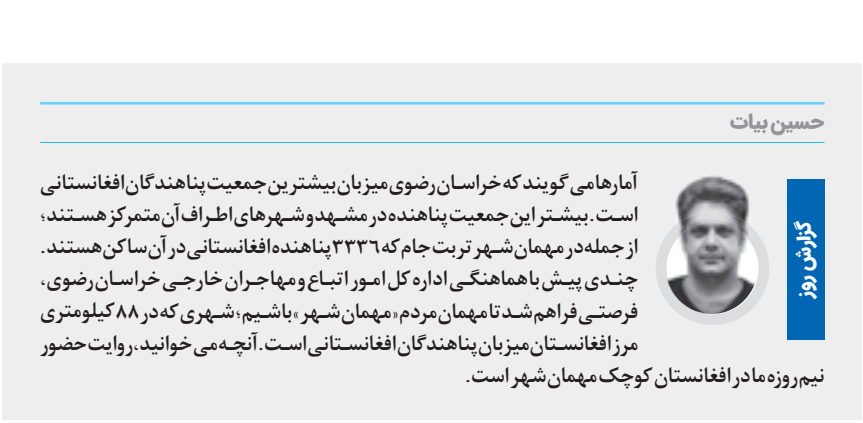
الان شورای خودگردان به‌ازای هر خانوار ۱۵۰ هزار تومان اجاره می‌گیرد که همان‌همه برای هزینه‌های نگهداری، قبوض خدماتی و نیروهای انسانی صرف می‌شود؛ جدا از این دیگر خدماتی که در اینجا ارائه می‌شود رایگان است. همه ساکنان به رایگان زیر پوشش بیمه سلامت هستند و تمام خدمات کلینیک بهداشت و درمان که زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی شهرستان اداره می‌شود برای آن‌ها رایگان است. در دوران کرونا در اینجا با خدماتی که ارائه شد و مدیریت‌کی که شد یک نفر فوتی هم نداشتیم. همچنین شرایط تحصیل رایگان کودکان پناهنده از پیش دبستانی تا پیش دانشگاهی فراهم است و ۷۰ فرهنگی و معلم به‌بهترین شکل ممکن با امکانات خوب به آن‌ها آموزش می‌دهند. مدارس متوسطه اینجا هوشمند است و نمونه‌شان در شهرستان یافت نمی‌شود. شرایط اینجا به شکلی است که کمترین میزان جرم و آسیب‌های اجتماعی تربت‌جام را داراست. همچنین آن دسته از پروژه‌هایی که با مشارکت و هزینه و نظارت کمیساریا انجام می‌شود همه خدمات خود را به رایگان در اختیار اهالی قرار می‌دهند.

● اینجا ۱۰۰ هکتار است؛ اما فقط در گوشه‌ای از آن ساخت‌وساز شده‌است، برنامه‌ای برای توسعه مهمان‌شهر یا ارائه خدمات بیشتر دارید؟

امروز در فاز دوم توسعه مهمان‌شهر و در حال بهبود زیرساخت‌ها هستیم تا بتوانیم، بسیاری از زیرساخت‌های قدیمی را تعویض و ترمیم کنیم از جمله شبکه آب‌رسانی که مبتنی بر چاه است. در حوزه تفریحی با دو سازمان مذاکره شده‌است که دو پارک جدید بسازیم، یک پارک کودک و یک بوستان بانوان. با توجه به فرهنگ افغانستان وجود یک بوستان بانوان به‌بانوان پناهنده خیلی کمک می‌کند تا بتوانند اوقات فراغت بهتری داشته باشند. در کل مهمان‌شهر مکان خوب و آبدی‌الی برای مهاجران تازه‌وارد است. بیشتر این پناهنده‌های جدید زندگی خوبی داشته‌و به‌ناچار فرار کرده‌اند و نبود شرایط حداقلی زیستی، کرامت انسانی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. برای همین قبل از هر چیز باید این کرامت را حفظ کنیم. با این نگاه به دنبال توسعه زیرساخت‌ها و ارتقای خدمات هستیم.

روایتی از حضور نیم‌روزه در افغانستان کوچک «مهمان‌شهر»

شهر مهمان‌های ما



حسین بیات



گزارش روز

آمارهایی گویند که خراسان رضوی میزبان بیشترین جمعیت پناهندگان افغانستانی است. بیشتر این جمعیت پناهنده در مشهد و شهرهای اطراف آن متمرکز هستند، از جمله در مهمان‌شهر تربت‌جام که ۳۳۳۶ پناهنده افغانستانی در آن ساکن هستند. چندی پیش با هماهنگی اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی خراسان رضوی، فرصتی فراهم شد تا مهمان‌مردم «مهمان‌شهر» یا «شیم» شهری که در ۸۸ کیلومتری مرز افغانستان میزبان پناهندگان افغانستانی است. آنچه می‌خوانید، روایت حضور نیم‌روزه مادر افغانستان کوچک مهمان‌شهر است.

● یک شهر ۲۹ساله

ساعت ۹ صبح به مهمان‌شهر می‌رسیم؛ با این وجود خلوت خلوت است. بیشتر جمعیتش که در سن کار هستند، یا بیرون از مهمان‌شهر کارگری زمین‌های کشاورزی و ساخت‌وسازهای شهر را می‌کنند یا همین‌جا داخل کارگاه‌های تولیدی هستند. همین است که در گرمای تیرماه و در جوار سایه‌های مختصرش فقط بچه‌های خرد و افراد سالمند را می‌شود دید. می‌دانم مهمان‌شهر با هدف اسکان اقشار آسیب‌پذیر پناهنده و تسهیل در امور آن‌ها سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴ م) در کشور دایر و فعال شده‌است. البته آن سال‌ها چادرهایی برپا بوده و هر خانواده پناهنده داخل یک چادر زندگی می‌کرده‌اند تا سال ۱۳۷۸ که مهمان‌شهر از سوی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان به رسمیت شناخته می‌شود و پروژه چهارساله ساخت ۹۲۸ واحد مسکونی، مدرسه، درمانگاه، کتابخانه و فرهنگ‌سر برای اسکان و استفاده پناهندگان کلید می‌خورد.

شما یل مهمان‌شهر همان است که سال ۱۳۸۲ بوده. اگر از پارک کم‌سال مهمان‌شهر و آدم‌هایی که آمده و رفته‌اند بگذریم، این شهر ۲۹ساله درست عین‌روز اول خود است، البته تکیده‌تر، البته خسته‌تر.

● نخواستم کسی را بکشم

سید عزیز حسینی یکی از همان معدود سالمدان مانده در صبح مهمان‌شهر است. نشست به نیمکت وسط بازار می‌گوید: نمی‌دانم، خیلی سال است اینجایم، همه‌جا چادر بود و عقب و هزار پا.

در جریان حمله شوروی به افغانستان آمده‌است ایران، برای آنکه دستش به خون پدر یا برادری آلوده نشود. می‌گوید: پدر، پسر را می‌کشت و پسر، پدر را. من گفتم کسی را نکشم بهتر است، آمدیم ایران. عراق هم به ایران حمله کرده بود. اول کرمان و جیرفت، بعد هم چند سالی مشهد و دست آخر هم آمدیم تربت‌جام.

سید عزیز اگر کاری باشد، کارگر روزمزد است، عین بچه‌هایش، اما حالا که نیست، نشسته‌است به وقت‌گذرانی. یا اینکه از خاندانش است، آمدیم ایران. عراق هم به ایران افغانستان هستند. اما دلش برای آنجا تنگ نشده‌است، «جوان بودم که آمدم، از جایی نزدیک «ترین کوت» مرکز ولایت ارزگان، آنجا هیچ چیز ندارم که بروم، به زمینی، نه خانه‌ای، عین همین الآن.»

می‌پرسم مشهد و زیارت‌هم می‌روی که چهره‌اش می‌شکفت: «ها، برچی یک دفعه می‌رویم حرم.»

● یک وجب خاک می‌خواهیم برای خاک شدن
مشابه غمی را که در صدای سید عزیز شنیده‌ام، در صدای خاک‌نژاد خادم سا‌خوردده مسجد محمد رسول (... (ص) هم می‌بینم. اوسال هاست که اینجا جاست. می‌گوید: تاریخ را که بلد نیستم، اما ۲۷ سال شده است که اینجایم.

بولوار اصلی اینجا را «وطن» نام داده‌اند، چه نام غریبی! در آن هم قدم خاک‌نژاد می‌شوم تا فرعی مسجد. دو چرخه‌اش را به دیوار تکیه می‌دهد تا برود و اسباب نماز ظهر را برپا کند. قبل رفتن می‌گوید: اینجا روزشمار می‌کنیم. همین که به شب می‌رسیم، می‌گوییم «شکر!»

می‌پرسم خیال برگشتن ندارد که سر تکان می‌دهد که بغض رویه‌گر به‌اش از صدر ابریزد به‌شانه، «افغانستان که هیچ، فقط از خدا یک وجب خاک می‌خواهم که همین‌جا کنار

امام رضا (ع) خاک شویم،

● خنکای مسجد و گرمی کلاس‌های قرآنی

سری به خنکای درون مسجد می‌کشم. محل برگزاری مراسم مذهبی و عبادی مهمان‌شهر، در این ساعت به کلاس درس قرآن تبدیل شده‌است. حجت الاسلام سید قاسم خسروانی از سه‌سال پیش که اینجا ساکن شده، کارش شده‌است آموزش خواندن و ترجمه قرآن و بعد صرف و نحو. دست‌از شنیدن قرآن خوانی پسر بچه کنارش می‌کشد و می‌گوید: کرونا همه برنامه‌ها را تعطیل کرد. جدا از این کلاس‌های قرآنی، برنامه ورزش باستانی و پیاده‌روی هم داشتیم. حدود ۱۵۰ نفر دور اردوگاه می‌گشتم.

با حضور این روحانی، اینجا چندین کلاس آموزشی برگزار می‌شود و حدود ۱۰۰ نفر از بچه‌ها و نوجوانان مهمان‌شهر پای‌آن‌ها می‌نشینند. این کلاس‌های درس از معدود جاهایی است که بچه‌های پناهنده می‌توانند در آن‌ها شرکت کنند؛ برای همین حسایی به یادگیری و حضور در آن‌ها دل می‌دهند.

● بچه مهمان‌شهرم

از مسجد بیرون می‌آیم. بیرون مسجد، احمد مختار اقبال را می‌بینم که کلاس چهارم است. می‌گوید: فقط در خانه هستم. بعد ازظهری برای همین کلاس قرآن به مسجد

می‌آیم و شب هم می‌رویم پارک. آن‌طور که او می‌گوید، یک ماه پیش از کابل آمده‌اند. پدرش آنجا در کار نظام بوده‌است و اینجا به کار چغندر یا ماداری مشغول است. می‌گوید: قاچاقی از بیراهه آمدیم. سه‌روز تا مرز در راه بودیم.

زهرای هفت‌ساله اما برخلاف احمد، مهمان‌جدید

مهمان‌شهر نیست. او همین جادنیامده‌است. می‌گوید: ده‌تادوست دارم و ی‌آن‌ها شب‌شبا (قایم باشک) بازی می‌کنم. ام‌البین رحیمی هم مثل زهرابه مهمان‌شهر است. ۹ سال پیش همین جادنی‌آمد. پدرش در بازار میوه‌فروشی دارد و با کمک برادرها خرج خانواده هشت‌نفره‌شان را درمی‌آورد. او برخلاف احمد و زهرادوست دارد به افغانستان برود و آنجا را ببیند، چون پدر بزرگش آنجا است.

● تولید ماهانه ۲۰۰ هزار تکه لباس

کارگاه کارآفرینی مهر مهر جوار مسجد است؛ کارگاهی که با مشارکت خیریه امام‌محمد باقر مشهد دایر شده‌است و ۱۱۰ نفر از جوانان پناهنده در آن مشغول کار هستند، ۸۵ خانم و ۲۵ آقا. وارد می‌شوم. قسمت چپ ورودی کارگاه رنگ است و چند پسر جوان با شابلون‌های رنگی، طرحی را روی پارچه‌ای چاپ می‌کنند؛ پارچه‌ای که تا چند ساعت دیگر و پس از خشک شدن می‌رود زیر دست یکی از دوزنده‌های ساکن بغل. همه کارهای تولید همین‌جا انجام می‌شود، از برش تا دوخت. مسئول کارگاه می‌گوید: این کارگاه محل درآمد خانواده‌های زیادی است و سود زیادی برای خود خیریه ندارد. هدف اصلی از ایجاد آن هم اشتغال‌زایی است.

آن‌طور که او می‌گوید، این خیریه مدیریت چند گروه تولیدی را برعهده دارد و پارچه‌های بافته‌شده توسط یکی از گروه‌ها را، می‌رساند به کارگاه مهمان‌شهر تا ماهانه ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار تکه لباس کودک یا بیمارستانی تولید شود.

● فرصت‌های کم شغلی

زهراحسینی یکی از کارگران این کارگاه است. دوساله بوده که به مهمان‌شهر آمده و بیست و یک‌ساله بوده که به این



عکس: سعید کلی | شهرآرا

مهمان‌شهر به دنیا آمده‌است. او می‌گوید: تا کنکور همین‌جا خواندم، دانشگاه را در مشهد بودم اما دوباره برگشتم اینجا تا به مردم کمک کنم. من اینجا بزرگ شدم و صمیمیت بین مردم را دوست دارم. ضمن اینکه پدر و مادرم پرسنل همین درمانگاه هستند.

و اینجا جاست تا مراقبت‌های قبل از بارداری تا پس از آن را به‌خانم‌های پناهنده ارائه‌کند. می‌داند اگر حمایت‌های پدرش نبود، با باید ازدواج می‌کرد یا در نهایت کارگری کارگاه می‌شد؛ برای همین به بچه‌های مهمان‌شهر توصیه می‌کند که فقط درس بخوانند و هیچ وقت ناامید نشوند. بعد ر به مسئولان ایرانی می‌گوید: آن‌هایی که درس می‌خوانند باید اینجا به کار گرفته شوند تا بقیه‌ها به انگیزه بگیرند و با اندک‌کاری منتظرشان است. بچه‌ها اگر تحصیل کنند و کاری نباشد، ناامید و افسرده می‌شوند. مسئولان باید از این فرصت استفاده کرده و زمینه‌رشد استعدادهای مهاجر را فراهم کنند.

● پارک

روبه‌روی مرکز بهداشت و در آن سوی بولوار وطن، فرهنگ‌سرا و کتابخانه قرار دارد؛ یکی دیگر از جاهایی که بچه‌های مهمان‌شهر دوستش دارند. بچه‌هایی مثل محمد حسینی و روح‌ا... حسینی. روح‌ا... نه‌ساله چهار ماه پیش آمده و بیش از هر چیز، گریختن و مهاجرت را تجربه کرده‌است. می‌گوید: از کابل به هرات و از آنجا به ایران آمدم. خیلی ترسیده بودم؛ ما را در راه هم تلاشی کردند اما آخر رسیدیم به مرز. الان اینجا خیلی خوب است. روزها به کتابخانه می‌آیم و کتاب می‌خوانم و بعد به مسجد می‌روم.

او دوست دارد پلیس شود و به مملکت خود خدمت کند. محمد هم داستانی شبیه‌او دارد؛ پدرش عسکر (نظامی) بوده‌است. می‌گوید: جانمان در خطر بود. آمدم. هر روز ساعت ۱۱ تا ۱۲ اینجا هستم. کتاب را دوست دارم و همیشه می‌خوانم.

او هم می‌خواهد کتر شود؛ «می‌خواهم به مردم خدمت‌کنم تا کسی مریض نباشد و همه سالم برگردیم به افغانستان.»

● فقط ایران پناهنده را می‌پذیرد

بولوار وطن را تا آخر می‌رویم، همین‌طور فرعی‌هایش. داعی‌هوا همه آن‌هایی را که سرکار نیستند، چپانده داخل خانه‌ها. مهمان‌یکی‌شان می‌شویم؛ جایی که معصومه‌مرادی به‌تازگی با فرزند و شوهرش از مزارشریف آمده. خانه کوچکی است، یک‌ورودی کوچک که آشپزخانه شده و یک اتاق خواب که همه در آن می‌خوابند. می‌گوید: پول کافی نداشتیم که جایی برویم. شنیدیم که اینجا کمک می‌کنند. آمدم و به‌ما جادادند.

اشاره می‌کند به یخچال نوبی که کنج اتاق است و ادامه می‌دهد: ما همه چیز داشتیم و خانه‌مان برقرار بود اما شبانه بیرون زدیم و هیچ نتوانستیم بیاوریم. همه وسایل را اینجا دادند. محمد علی‌مرادی، برادر شوهر معصومه، می‌گوید: من دانشجوی داروسازی بودم. درس را در ترم هشتم تمام کرده بودم که دولت سکوت کرد. نتوانستم مدرک بگیرم، الان اینجا کار کشاورزی می‌کنم.

او می‌گوید: کشورهای دیگر پناهنده نمی‌پذیرفتند و فقط ایران بود. نظر به کمبود شرایط اقتصادی، آمدم مهمان‌شهر تا کمک بگیریم. می‌پرسم برنامه‌اش چیست؛ تلخ می‌گوید: برنامه! معلوم نیست؛ بی‌سرنوشتیم فعلاً.



تلاش می‌کنیم با کمترین هزینه ممکن کار را برگردانیم



سید جعفر حسینی رئیس شورای خودگردان مهمان‌شهر

آن، سرانه‌ماهانه‌ای از مردم دریافت می‌شود. اولویت، حقوق کارگران و کارکنان است و بعد از آن، قبوض برق و آب، سپس وسایل نقلیه و هزینه نگهداری. تلاش می‌کنیم با کمترین هزینه ممکن کار را برگردانیم. از هر خانوار ۱۵۰ هزار تومان و از برخی که شرایط اقتصادی خوبی ندارند، ۱۰۰ هزار تومان می‌گیریم. هر نفر پناهنده از طرف سازمان ملل ماهانه ۱۰۰ هزار تومان یارانه می‌گیرد؛ برای همین می‌توانند سهم خانواده خود را بدهند.

